

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی: صاحب امتیاز: ● سال پانزدهم ● مهر ۱۴۰۲ ● ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۵ ● شماره ۴۵۴

● نشانی: خیابان کوهستانی ● ابتدای کوهستانی ۱۵ ● دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵ ● نامبر: ۳۷۲۸۸۳۱۰ ● روابط عمومی: ۳۷۷۴۴۳۱۰ ● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

● روزنامه نگار ● امید حسینی نازد

● آقا بیخشید! خیابان طلاب کجاست؟، سؤالی که شاید از زبان زائران زیادی در اطراف حرم امام رضا^(ع) شنیده باشید. مشهدی‌ها آشنایی زیادی با این خیابان مشهور دارند، اما زائران حرم رضوی نیز دست کم یک بار نام این خیابان را از زبان مشهدی‌ها شنیده‌اند. نمی‌دانم آیا این‌هایی که بارها در این خیابان قدم زده و از منتهایلیه آن، گنبد زیبای امام مهربانی‌ها رآ دیده‌اند، تا حالا این سؤال در ذهنشان خطور کرده که چرا این خیابان به این نام مشهور شده است؟ از حق نگذریم، من که بچه محله امام رضا^(ع) هستم هم این سؤال به ذهنم خطور نکرده بود، تازمانی که با زندگی یکی از علمای برجسته مشهد آشنا شدم. تاریخ این خیابان با نام میرزا حسین فقیه سبزواری گره خورده است. این مجتهد بزرگ خراسانی همان کسی بود که در سال ۱۲۳۸ خورشیدی دغدغه معیشت و مسکن طلاب، هیچ وقت از ذهنش پاک نمی‌شد. همین بود که آستین همت بالا زد و کاری بزرگ برای طلاب مشهدی انجام داد. میرزا حسین باور داشت که اجاره نشینی و دغدغه نداشتن مسکن در کنار دغدغه‌های دیگر، مهم ترین چالش در پیشرفت تحصیلی و عامل ایجاد رکود پایدار در فرایند مطالعات، مباحثات و تحقیقات علمی آن‌هاست. به همین دلیل، با استفاده از قدرت نفوذش، نزدیک به ۳ هزار قطعه زمین سیصدمتری از آستان قدس رضوی در منطقه محراب خان در شمال شهر مشهد دریافت کرد و بدون سخت گیری و تشریفات خاصی، به طلبه‌ها، فضلا و استادان حوزه علمیه مشهد، بلاعوض و رایگان واگذار کرد و به کوی طلاب شهرت یافت. حتی شخصا پیگیر خدمات پس از واگذاری زمین‌ها مانند احداث شبکه برق و آب و حمل و نقل و تأسیسات ضروری مانند کالانتری و درمانگاه و مسجد و فروشگاه‌های ضروری بود و تارفاه طلاب تأمین شود و دغدغه کمتری برای ادامه تحصیل

۲۹٪
رطوبت هوا

۲۹٪
دمای هوای مشهد

۱۳↓
۲۹↑

۱۴ صبح

۲۴ ظهر

۲۵ عصر

۱۸ شب

آذان ظهر ۱۱:۱۸:۲۰ ● نیمه شب شرعی ۲۳:۳۶:۲۳ ● غروب آفتاب ۱۷:۰۱:۴۴ ● آذان صبح فردا ۰۴:۲۱:۵۱ ● آذان مغرب ۱۷:۲۰:۰۴ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۵:۴۸

اوقات شرعی مشهد

عکس زائر



حال خوب زیارت

خانواده رنجبر هر ماه از تربت جام به دیار شاه خراسان می‌آیند. پدر خانواده می‌گوید به زیارت می‌آییم تا حال دلمان خوب شود.

عکس: احمد حسنی | شهرآرا

چکامه

آهسته گفت من که کبوتر نمی شوم

هر روز در سکوت خیابان دور دست
روی ردیف نازکی از سیم می نشست
وقتی کبوتران حرم چرخ می زدند
یک بغض کهنه توی کلو داشت ... می شکست
ابری سپید از سر گلدسته می پوید:
جمع کبوتران خوش آواز خود پرست
آن ها که فکر دانه و آب اند و این حرم
جایی که هر چقدر بخواهند دانه هست
آن ها برای حاجتشان بال می زنند
حتی یکی به عشق تو آیا پریده است؟
رعدی زد آسمان و ترک خورد ناگهان
از غصه کلاغ، کلاهی که سخت مست ...
ابر سپید چرخ زد و تکه پاره شد
هر جا کبوتری به زمین رفت و بال بست
باران گرفت - بغض خدا هم شکسته بود
تنها کلاغ روی همان ارتفاع پست،
آهسته گفت: من که کبوتر نمی شوم
اما دلم به دیدن گلدسته ات خوش است
مژگان عباسلو

اول شخص

فقیه مردم دار

یادی از مجتهد بزرگ خراسانی، میرزا حسین فقیه سبزواری که خیابان طلاب مشهد به نام او گره خورده است

داشته باشند.
البته این تنها خدمت آیت... میرزا حسین فقیه سبزواری به طلاب و مردم مشهد نبود. او مدرسه باغ رضوان را با ۱۶ هزار مترمربع مساحت در سال ۱۳۳۰ خورشیدی ساخت و تکیه سیدها را احداث کرد. درمانگاه رازی را تکمیل کرد و ۱۲۰ باب منزل در خیابان نغریسی

آقا بیخشید! خیابان طلاب کجاست؟، سؤالی که شاید از زبان زائران زیادی در اطراف حرم امام رضا^(ع) شنیده باشید. مشهدی‌ها آشنایی زیادی با این خیابان مشهور دارند، اما زائران حرم رضوی نیز دست کم یک بار نام این خیابان را از زبان مشهدی‌ها شنیده‌اند. نمی‌دانم آیا این‌هایی که بارها در این خیابان قدم زده و از منتهایلیه آن، گنبد زیبای امام مهربانی‌ها رآ دیده‌اند، تا حالا این سؤال در ذهنشان خطور کرده که چرا این خیابان به این نام مشهور شده است؟ از حق نگذریم، من که بچه محله امام رضا^(ع) هستم هم این سؤال به ذهنم خطور نکرده بود، تازمانی که با زندگی یکی از علمای برجسته مشهد آشنا شدم. تاریخ این خیابان با نام میرزا حسین فقیه سبزواری گره خورده است. این مجتهد بزرگ خراسانی همان کسی بود که در سال ۱۲۳۸ خورشیدی دغدغه معیشت و مسکن طلاب، هیچ وقت از ذهنش پاک نمی‌شد. همین بود که آستین همت بالا زد و کاری بزرگ برای طلاب مشهدی انجام داد. میرزا حسین باور داشت که اجاره نشینی و دغدغه نداشتن مسکن در کنار دغدغه‌های دیگر، مهم ترین چالش در پیشرفت تحصیلی و عامل ایجاد رکود پایدار در فرایند مطالعات، مباحثات و تحقیقات علمی آن‌هاست. به همین دلیل، با استفاده از قدرت نفوذش، نزدیک به ۳ هزار قطعه زمین سیصدمتری از آستان قدس رضوی در منطقه محراب خان در شمال شهر مشهد دریافت کرد و بدون سخت گیری و تشریفات خاصی، به طلبه‌ها، فضلا و استادان حوزه علمیه مشهد، بلاعوض و رایگان واگذار کرد و به کوی طلاب شهرت یافت. حتی شخصا پیگیر خدمات پس از واگذاری زمین‌ها مانند احداث شبکه برق و آب و حمل و نقل و تأسیسات ضروری مانند کالانتری و درمانگاه و مسجد و فروشگاه‌های ضروری بود و تارفاه طلاب تأمین شود و دغدغه کمتری برای ادامه تحصیل

آهوی ضامن دار

من کلمه ندارم دکتر ...

عینک علم روی چشمامه و تو عینک کشف و شهود و خیال... من همیشه دودutam باید بشه چهارتا، وگرنه خوابم نمی‌بره، ولی با عینک تو یه وقتایی دودوتا می‌شه چهارونیم و یه وقتایی می‌شه سه...
بعد همان طور که استکان‌های کمر باریک مطب را تا نیمه از چای خوش‌رنگ و معطر پر می‌کرد، گفت: من هم آدمم، عشق حالیمه، خاطره و قصه و شعر و ادبیات رو تا حدی می‌فهمم، ولی مرگ در چشم من یه اتفاق طبیعیه... نه که بخوام در چشم تو کوچکش کنم، ولی باید با واقعیت کنار بیایم... مارال خیلی وقت نداره...
بعد استکان‌های نیمه خالی چای را با آب جوش پر کرد و یکی‌اش را اهل داد جلویحیی، حیعی بلکش دودومی زد و دندان فروچه می‌کرد و با صدایی مستأصل و ناامید گفت: دکتر می‌شه بگی چی کار کنم براش؟
- سفر برید، رستوران، خرید، فیلم ببینید، یه سری مسکن قوی هم نوشتم، اگه دردش بالا گرفت، مراقب باش داروهاش رو حتما بخوره...
یعنی خاطره بسازم که بعدش تنهایی پدرم در بیاد؟
- درس علم هنوز به اینجا نرسیده حیعی جان...
- پس من بدبخت چه غلطی بکنم؟ منی که قریبون صدقه موهای توی برس جامونده‌ش می‌رم، بی این آدم کجا برم؟ به کی بگی؟
دکتر بلند شد، به سمت پنجره رفت و توی همان دوسه قدم یک قلب چایش را نوشید و گفت:
- یک خونه‌هایی توی دنیا هست که زنگشون خیلی بالا نصب شده و دست کودک بازنگوش علم هنوز به زنگشون نمی‌رسه... هر چقدر اون بچه بزرگ بشه، اون خونه هم زنگش بالاتر می‌ره... برو زنگ اون خونه رو بزَن... معمولا باز می‌کنن...
- چی داری می‌گی دکتر؟
پرده کرکره مطبش را بالا داد، پرده ده‌سانت ده‌سانت بالا می‌رفت و رفته رفته گنبد حرم پدیدار شد. انگار توی کلاف پنجره قاشب گرفته باشند. دکتر کنار رفت و با دست اشاره کرد: این خونه رومی گم... علم دستش نمی‌رسه، ولی تو برو زنگش رو بزَن، صاحب آقااست، در رو باز می‌کنه...

و تجربه کنی، وگرنه چه کاری بود، هر لاک پشتی که تخم می‌گذاشت، خاکشان نمی‌کرد که از گرمای زمین تخم‌ها برسند و جوجه لاک‌پشت‌ها در بیایند و راهی اقیانوس شوند، بلکه می‌نشست بالای سرشان، به دنیا که می‌آمدند، قصه اقیانوس را با آب‌وتاب و خیلی رنگی تعریف می‌کرد و می‌گفت قشنگ است، خیلی قشنگ است، ولی خطر هم کم ندارد. بعد می‌گفت صاحب اختیارید، می‌توانید همین جاتوی ساحل زندگی کنید و من برایتان غذا می‌آورم و می‌توانید هم دل بزنید به اقیانوس. نه دکتر جان، من آدمش نیستم، من جانم را ندارم دکتر... خیلی شیره جانم را می‌مکد گفتن همین یک جمله کوفتی... من همین چهارتا کلمه را بخواهم بگویم، بقیه عمرم لال می‌شوم، بقیه عمرم را باید بی کلمه زندگی کنم.
دکتر، تقاله گیر چای را از تقاله‌های چای، توی سطل کنار میزش تکاند، دکمه چای‌ساز را زد و چای‌ساز شروع کرد به فیس فیس کردن. - داستان اینه که جهانمون فرق می‌کنه... من



شاعر و نویسنده کامران عسکری

جعفر عزیزاده گلستانی / خادم حرم مطهر رضوی | جوان خوش سیمایی وارد کشفداری شد. مستقیما به طرف من آمد و بی مقدمه گفت: حاج آقا بیخشید، همین دستکش‌ها تونو می‌دید به من؟ من هم فوراً و بدون چون و چرا دستکش‌هایم را درآوردم و تقدیمش کردم. دستکش‌ها را با اینکه غبار گرفته و خاکی بود، گرفتم، تا کرد، بوسید، به چشم‌هایش کشید و در جیبش گذاشت. بعد از جیب دیگرش یک جفت دستکش نو و تمیز بیرون آورد و به من داد و گفت: حاج آقا راضی هستی؟

وادی مقدس

کارتون شهر

مجید ادیبی

درنگ

آنجا که حق پیروز است*

عملیات بی سابقه «طوفان الاقصی» وارد چهارمین روز شده است و تاکنون هزاران فلسطینی از جمله کودک و زن در غزه مجروح و شهید شده‌اند.
رژیم غاصب صهیونیستی هم‌زمان با حملات غیرانسانی به مناطق مسکونی و مراکز درمانی غزه، آب و دو روز پیش نیز برق این منطقه را قطع کرده است تا با زیر فشار قرار دادن مردم، نیروی مقاومت را وادار کند تسلیم شود. این درحالی است که زن و مرد و پیر و جوان فلسطینی یکپارچه و مقاوم در کنار رزمندگان خود و مقابل ظلم ایستاده‌اند.
همچنین، بنیامین نتانیاهو اذعان کرده است که روزهای سختی در پیش دارند و توان زیاد نیروی مقاومت برابر ماشین جنگی اشغالگران موجب شده است رژیم صهیونیستی برای در تنگنا قرار دادن مردم غیرنظامی به روش‌های غیرانسانی مثل حمله به آمبولانس و مراکز بهداشتی و درمانی و کشتن خبرنگاران روی آورد.

* نام کتابی از پرویز خرسند